دو شاعر گمنام

فتحی، محمد

در 94 سال پیش در دامنه کوه سهند در ناحیه شاهیوردی بایندر که کوههای‏ سبز و خرم و چمن‏زارهای زیبا و چشمه‏های جاری دارد و محل طایفه شقاقی است،طفلی‏ چشم بجهان گشود که او را محمد حسین نام نهادند.

این نوزاد فرزند بابا خان ابن امان اله خان معروف به لله خان از طایفه‏ شقاقی و از تیرهء بالکانلو بود بابا خان و امان اله خان از افسران فوج شقاقی بوده‏ و ایلخی(اسبان)شاهی را سرپرستی میکردند.

قبلا باید تذکر بدهم که طایفه شقاقی از نژاد کرد آریائی هستند و پیرو مذهب تسنن میباشند و تیره‏هائی از این طایفه بزرگ روی ارادت به خاندان‏ صفوی و همکاری با پادشاه آن سلسله در طول تاریخ به مذهب شیعه گرویده‏اند، زبان ایلی را که شبیه کردی و لری بوده از یاد برده و به زبان آذری تکلم‏ میکنند.این طایفه در ازمنه گذشته از جنوب اروپا و از آسیای صغیر به استان‏ آذربایجان وارد شده‏اند.

این طایفه را که به لهجه کردی شکاکی گویند از چهل تیره و هشتاد هزار خانواده تشکیل می‏شده‏اند که در ابتدای ورود در حوالی شهر تبریز چادر زده‏ بوده‏اند و سپس دولت وقت چهل هزار خانوار آنان را در منطقه هشترود و گرمرود سراب قوریچای منطقه آذربایجان از سلسله جبال سهند گرفته تا میانه و چهل‏ هزار دیگر را در استان خراسان نواحی قوچان اسکان داده‏اند.

از چهل تیره طایفهء شقاقی آنچه بخاطر دارد به شرح زیر است:

1-آریانلو که به لهجه آذری اورانلو تکلم میشود.2-زعفرانلو که‏ به لهجه آذری زخورانلو تکلم می‏شود.3-بالکانلو.4-پسیران لو.

5-چرکتانلو.6-بادانلو.7-یارا حمدلو.8-میر سلطانلو.

9-گورانلو.10-موصلانلو.11-فتحعلیخان‏لو.12-توشمال‏لو.

البته کسانی که اطلاعاتی از بقیه تیره‏های این طایفه بزرگ دارند مرقوم‏ دارند که موجب سپاسگذاری است.

دلیل آریائی‏نژاد بودن این طایفه این است که اولا این طایفه نیمه زبانی‏ دارد که تقریبا شبیه لهجه کردی و لری است که آنرا شاقی که مخفف شقاقی است می‏گویند.

ثانیا از این چهل تیره بیشترشان بزبان کردی با لهجه خاص که نزدیک‏ به لهجه شقاقی است تکلم مینمایند مثل تیره شکاک کردستان و زعفرانلو- های خراسان.

ثالثا آنعده که جرو تیره نویسنده و از فتحعلیخانلوها میباشند مراسم‏ عروسی و عزاداریشان شبیه مراسم کردهای سنندج است.

رابعا بیشتر اسامی ابزار کار و زراعت و حشم‏داری آنان بواژه فارسی با زبان آذری است.

خامسا واژه اروانلو تحریف شده و آریانلو و واژه بادلانلو تحریف شده‏ از واژه ماد است،از این طایفه نویسندگان و خطاطان و شعرا و سرداران نامی‏ برخاسته است.

مهدی بیک شقاقی شاعر طنزگوی دوره قاجار منتسب باین طایفه است،

مهدی بیک از تیره اسیرانلو است که در سراب آذربایجان بدنیا آمده و نوشته‏اند که از ملازمین میرزا خداداد خان دنبلی بیگلربیگی بوده و در اواخر عمر به‏ اصفهان رفته و در کاروانسرای نیل آن شهر در تاریخ 1214 هجری بسرای آخرت‏ خرامیده است.مهدی بیک شاعر بیباک و لاابالی بوده و در زبان تندوتیز وی هیچوقت‏ از بذله‏گوئی و هجوسازی خودداری نکرده میگویند دیوانی داشته که تاکنون‏ بچاپ نرسیده است،نمونه‏ای از اشعار وی را در این گفتار می‏آوریم:

خالش به کنار لب فتاده‏ از حق مگذر عجب فتاده‏ تعلیم ندیده از معلم‏ یارم بره ادب فتاده‏ از بهر علاج دردمندان‏ عناب لبش سبب فتاده‏ در تخته نرد طالع من‏ مهدی دوشش عجب فتاده

ایضا:

پیغمبر ما داده ز دجال نشانها تا امت محرومه در اضلال نباشد این مهدی یک چشم که آمد بصفاهان‏ ای قوم به بینید که دجال نباشد

2-میرزا محمد حسین بالکانلو متخلص به مهمید در سال 1300 هجری‏ که در ناحیه شاهیورد از محال هشترود آذربایجان بدنیا آمده ادیب اریب و فاضل بارعی میبوده که در عنفوان جوانی در فوج شقاقی از سررشته‏داران و لشکرنویسان بوده و بواسطه سبک شیوا و خط زیبا میتوان او را از دست‏پروردگان‏ امیر نظام گروسی دانست بسبک میرزا مهدی خان استرآبادی و بزیبائی خط امیر- نظام گروسی چیز مینوشته در سال 1330 شمسی بعد از هفتاد و چند سال خدمت‏ صادقانه در تهران بدرود حیات گفته و در جوار شاهزاده عبد العظیم موفون است، شادروان مهمید که افتاده و وارسته‏ای بود گاهی بر سبیل تفنن شعر می‏گفته‏ اینک چند بیت از نمونه اشعار وی که خطاب به زادگاه خود بایندر و شاهیوردی‏ سروده است از نظر خوانندگان میگذرد:

ای کوه و چشمه‏ها و چمن‏ها و جویبار از چیست گشته‏اید بدینگونه سنگسار بهر من از گذشته بخوان غصه خون ببار گویا شریک درد و غم ما تو نیستی‏ گلها و لاله‏ها ریاحین این مکان‏ آغوششان بدیم بروزان و هم شبان‏ بیگانه‏اند حال بما اندر این مکان‏ گویند کی تو بودی و با کی تو زیستی‏ از حال و ماجرا و ز اوضاع خویشتن‏ بر ما بگو بیاد بیارید از زمن‏ زینجا زیاده بدرقه گشتند با محن‏ گو از کدام سلسله‏ئی پور کیستی‏ \*\*\* چندین هزار ساله مکانیم برقرار داریم چشمه‏سار چمن‏زار کوهسار بر ما نشسته‏اند قبایل همه بهار محکوم ما به هستی و آنان به نیستی‏ \*\*\* مهمید دم فرو برو بگذر ز مرحله‏ از روزگار خویش مکن آنقدر گله‏ از غم مگو زیاده مشو تنگ حوصله‏ بی‏حاصل است گفتی و بر خود گریستی

مرحوم محمد حسین مهمیده با اینکه از بدو نوکری دولت کارهای حساسی‏ داشته و جزئی ملکی هم بارث بوی رسیده بود با اینحال در تمام دوران خدمت‏ با عسرت دست بگریبان بوده و بواسطه وارستگی و زود رنج بودن کمتر در دستگاهی بند میشد نامبرده خط زیبائی داشت و با اینکه تحریر وی مخلوطی‏ از شیوه خط امیر نظام گروسی و شیوه خط عبد المجید درویش طالقانی است‏ مع الوصف خود شیوه خاصی را بوجود آورده است.